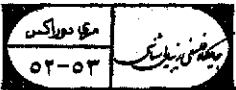


پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۱. Mary Devereaux دارای

مدرک دکترا در فلسفه وی که متخصص زیبایی‌شناسی و اخلاق بیولوژیک است، عضو برنامه تحقیقات اخلاقی در دانشگاه کالیفرنیا در سان دیگو و استادیار در مرکز اخلاقی برای علوم و تکنولوژی است. او مدیر همایش اخلاقی بیوشسکی است که یک نشست ماهانه برای دانشمندان محقق، پزشکان بالینی، فلاسفه و مدیران است که طی آن مسائلی مانند بیهودگی پزشکی، تحقیق در موضوعات



مایلم مطالب خود را با دو پرسش مقدماتی آغاز کنم؛ جایگاه<sup>۲</sup> به چه مناسبت؟ و هنگامی که به طرح پرسش درباره جایگاه زیبایی‌شناسی می‌پردازیم، در واقع، درباره چه چیزی سؤال می‌کنیم؟ بر اساس فرهنگ لغت آمریکن هریتیج<sup>۳</sup>، می‌توان این معانی را برای جایگاه بیان کرد:

۱. موقعیت یک شیء یا شخص در مقایسه با دیگران: موقعیت او، موقعیت یک مهمان است؛
۲. مقام بالا، منزلت؛ موقعیت جایگاه در یک جامعه، مانند جایگاه یک رهبر یا یک شخص شفا دهنده؛

۳. (در حقوق) ویژگی یا وضعیت یک شخص یا شیء: موقعیت شخصی که به سن قانونی نرسیده است؛

۴. وضعیت امور، موقعیت؛

۵. وضعیت یک شیء یا یک شخص، مانند وضعیت پزشکی بیمار.

پس از این برداشت کلی از واژه جایگاه، هنگامی که جایگاه زیبایی‌شناسی را بررسی می‌کنیم، چه چیز خاصی در ذهن ماست؟ دست کم سه پرسش متفاوت، مورد بحث است:

(۱) پرسش درباره وضعیت یا شرایط درونی زیبایی‌شناسی: وضعیت درونی این عرصه چیست؟ ما در چه موقعیتی قرار داریم؟ آیا امور به صورت صحیح و مناسب پیش می‌روند؟

(۲) پرسش درباره وضعیت واقعی زیبایی‌شناسی نسبت به وضعیت سایر عرصه‌ها در فلسفه: زیبایی‌شناسی در نقشه کنونی فلسفه، در چه نقطه‌ای واقع شده و از چه میزان شهرت، آوازه و منزلتی برخوردار است؟

(۳) پرسش درباره جایگاه مطلوب زیبایی‌شناسی در نسبت با فلسفه: زیبایی‌شناسی باید چه جایگاهی داشته باشد؟ وظایف حقیقی و نقش‌های اصلی فلسفی آن کدام است؟

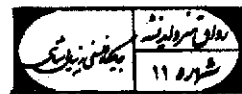
پرشش از وضعیت درونی زیبایی‌شناسی دو مؤلفه دارد. یکی از آن دو به کیفیت اثری که در زیبایی‌شناسی خلق شده مربوط است و دیگری به انتظارات زیبایی‌شناسان. تصویری که از اثر خلق شده وجود دارد، عموماً خوش‌بینانه است؛ در حالی که زیبایی‌شناسی معاصر، کانت<sup>۲</sup> ندارد (یعنی این واقعیت که یک اثر را از سایر آثار خاص، متمایز نمی‌کند) و آثار نلسون گودمن، ایستلی کاول، آرتر دانتو<sup>۳</sup> و سایر شخصیت‌های پرنفوذ تأثیر مهمی بر این عرصه داشته است. خصوصاً تحولات، چندی موجب تجدید قوای زیبایی‌شناسی شده است. در اینجا تنها سه مورد از آنها را برمی‌شمرم.

نخستین مورد که مربوط می‌شود به اواخر دهه ۷۰، این است که فیلسوفان هنر، صندلی‌های راحتی خود را ترک کرده و با پرداختن به طیف گسترده‌ای از موضوعات مربوط به نقاشی، عکاسی، فیلم، موسیقی، ادبیات و رقص، به دنبال بررسی دقیق‌تر مشکلات و رویه‌های هنری رفته‌اند. امروزه زیبایی‌شناسان نیز مانند فیلسوفان علم که از آنان انتظار می‌رود به حجم زیادی از علم آگاهی داشته باشند، نیاز دارند مطالبی درباره هنر بدانند. یکی از پی‌آمدهای این امر که در حال حاضر، بیش از هر زمان دیگری نمود دارد، این است که زیبایی‌شناسان به انتقادهای هنری می‌پردازند و از ارتباط نزدیک با حوزه‌هایی چون تاریخ هنر، ادبیات و بررسی فیلم بهره‌مند می‌شوند.

دومین تحول که اهمیت آن کمتر از مورد نخست نیست، عبارت است از ظهور زیبایی‌شناسی فمینیستی در دهه ۸۰. تأثیرات کار فمینیستی در زیبایی‌شناسی، در تحقیق پیرامون ملاک‌های ارزیابی زیبایی‌شناختی، قابل مشاهده است. کشف اینکه ملاک‌های زیبایی‌شناختی به مثابه ملاک‌هایی فرازمانی و جهانی، در عمل نه فرازمانی هستند و نه جهانی - به عبارت دیگر، کشف اینکه آنها به میزان زیادی، باورها و ارزش‌های خاص پدرسالاری اروپایی را منعکس می‌کنند - منجر شده است به یک تحلیل انتقادی از حیث تاریخی مستدل، در مورد مفاهیم، عرف‌ها و به طور کلی رویه‌های هنری. این امر نیز به نوبه خود، موجب برداشتی گسترده‌تر و عمیق‌تر از بسیاری از متغیرهای فرهنگی و اجتماعی شده که در غلبه ایده‌های ارزش زیبایی‌شناختی سلیقه‌ای و نوع زیبایی‌شناختی سهم بوده‌اند.

بشری، تحقیق پیرامون سلول‌های بنیادین و ... به بحث گذاشته می‌شود. وی همچنین مدیریت بیمارستانی‌های سخت را بر عهده دارد که یک برنامه اخلاقی برای دانشجویان پزشکی و دانشجویان فوق لیسانس در علوم طبیعی است. تحقیقات کنونی پروفسور دیوگلس متزکز است بر مسائل پیشرفت‌های پزشکی مانند جراحی پلاستیک، ژن‌درمانی، داروشناسی روانی و چگونگی تأثیر نیازهای فزاینده بیماران به این خدمات بر تعریف و هنجارهای حرفه‌ای در علم پزشکی. وی در کمیته موضوعات بشری هیئت پارلمانی نهلاند در مؤسسه پرزهام در لاهویا واقع در کالیفرنیا مشغول به خدمت است و عضو انجمن فلسفی آمریکا، جامعه اخلاقی بیولوژی و علوم انسانی آمریکا، انجمن زن در علم و جامعه زیبایی‌شناسی آمریکا می‌باشد.

2. status.  
3. American Heritage Dictionary.  
4. Kant.  
5. Nelson Goodman, Stanley Cavell and Arthur Danto.

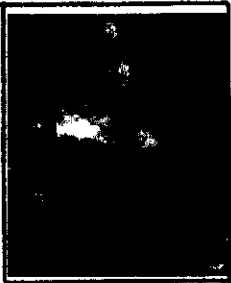


و سرانجام اینکه زیبایی‌شناسی از یک تمایل اخلاقی بهره‌مند شده است؛ یعنی احیای بحث‌های طولانی در زمینه کارکرد اخلاقی داستان و تأثیر اجتماعی علوم انسانی. این تحول، زیبایی‌شناسان را به بحث‌های سیاسی کنونی درباره تأمین بودجه دولتی برای علوم انسانی، کارکرد هنر همگانی و ارزش فرهنگی آموزش علوم انسانی واداشته است. دهه‌های ملال‌آور در زیبایی‌شناسی که جهان پسمور<sup>۶</sup> به بهترین وجه، تأسف آنها را خورده، به پایان رسیده است. اکنون، چنان‌که بیشتر افراد آشنا با این حوزه نیز موافقت، زیبایی‌شناسی رشته‌ای پرنشاط و جذاب است.

اما انتظارات حرفه‌ای کسانی که در این عرصه دستی دارند، چندان روشن نیست. واقعیت ناخوشایند این است که در زیبایی‌شناسی، شغل‌های چندان زیادی وجود ندارد. با استمدادترین و آموزش‌دیده‌ترین کسانی که وارد این حوزه می‌شوند، با موانع قابل ملاحظه‌ای در یافتن موقعیت شغلی روبه‌رو می‌شوند. مشکل تنها این نیست که در فلسفه هیچ شغلی یافت نمی‌شود، بلکه مشکل این است که تنها در معدودی از حدود چهارصد شغلی که هر ساله در آگهی‌ها تبلیغ می‌شود، از زیبایی‌شناسی نام برده می‌شود؛ آن هم تقریباً همواره به عنوان عرصه رقابت، نه عرصه کار تخصصی. چرا تعداد شغل‌های فلسفی زیبایی‌شناختی تا این حد کم است؟

این مسئله ما را به دومین موضوع از سه موضوعی که در ابتدای مقاله مطرح شد می‌رساند؛ جایگاه واقعی زیبایی‌شناسی و موقعیت یا وجهه آن در مقایسه با سایر عرصه‌های فلسفی. این جایگاه چگونه است؟ در اینجا، مجال چندان برای مخالفت وجود ندارد. فیلسوفان، زیبایی‌شناسی را به طور گسترده، عرصه‌ای حاشیه‌ای می‌انگارند. زیبایی‌شناسی از دو بعد، در حاشیه قرار دارد؛ از یک حیث نسبتاً کم‌خطر، مبنی بر اینکه در حاشیه یا مرز این رشته قرار دارد و از حیثی دیگر و مشکل‌سازتر، مبنی بر اینکه از لحاظ فلسفی، مهم تلقی نمی‌شود. از این جهت، زیبایی‌شناسی با حوزه‌هایی چون فلسفه ریاضیات - حوزه‌ای که هر چند در وهله نخست، در حاشیه قرار دارد؛ اما در حد وسیعی، از جهت فلسفی مهم است - مغایرت دارد. اخیراً آرتور دانتو<sup>۷</sup> به کنایه گفته است - و البته سخنان چندان بی‌مورد نیز نبود - که جایگاه زیبایی‌شناسی بر اساس مقیاس برداشت فلسفی، آن چنان پایین است که در حد جایگاه حشرات در زنجیره وجود است.

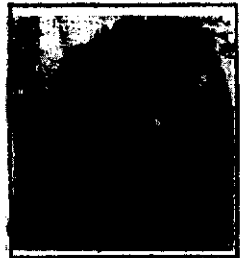
6. John Passmore.  
7. Arthur Danto.



از این روی، باید به خاطر داشت که این ایده که موضوعات زیبایی‌شناختی یا با دغدغه‌های اصلی فلسفه ارتباطی ندارند یا ارتباطشان اندک است، ایده‌ای نسبتاً تازه و تا حد بسیار زیادی، بر ساخته پیدایش فلسفه تحلیلی است. همان گونه که از آثار افلاطون، ارسطو، هیوم، کانت، نیچه و هگل هویداست؛ زمانی مسائل مرتبط با هنر و زیبایی دغدغه‌های اصلی فلسفه تلقی می‌شده‌است.

جایگاه فعلی و به حاشیه رانده شده زیبایی‌شناسی را می‌توان در ساختار نهادین و کنونی این حرفه مشاهده کرد. برای مثال، دوره تحصیلات آن را در نظر بگیرید؛ معدودی از برنامه‌های انگلیسی-آمریکایی تحصیل دانشگاهی وجود دارد که نهایت ارتباطشان با زیبایی‌شناسی، یک آشنایی گذرا با آن است. دانشکده‌های معدودی دارای کسی یا احساس نیاز به داشتن کسی برای تدریس رشته‌هایی در زمینه زیبایی‌شناسی یا برای مشاوره دادن به پایان‌نامه‌های این رشته هستند. هنگامی که زیبایی‌شناسی را برای تحصیل انتخاب می‌کنید، یک امر مطلوب اضافی و اختیاری است؛ ولی به هیچ روی، بخش ضروری آموزش فلسفی دانشجویان فارغ‌التحصیل نیست. این مطلب چیزی بیش از رشد حاصله صرف در تخصص آکادمیک است. هیچ‌کس بدون وقوف بر اصول زیربنایی علوم ماورای طبیعی و شناخت‌شناسی، منطق و فلسفه علم، تاریخ فلسفه و اخلاق، یک دوره دکترا را به پایان نمی‌رساند. علوم ماورای طبیعی و منطق، حوزه‌های محوری فلسفه دانسته شده‌اند. تاریخ و اخلاق در عین اینکه عرصه‌های محوری نیستند؛ ولی به محیط اصلی این عرصه تعلق دارند. در بیشتر برنامه‌های آموزشی، اخذ درجه دکترا بدون کار در این زمینه‌ها دشوار و در واقع، غیرممکن است. این عرصه‌ها زمینه‌هایی هستند که از هر کسی انتظار می‌رود درباره آنها نظرانی داشته باشد و بتواند مشکلات رایج را به بحث گذارد.

از آنجا که این موارد درباره زیبایی‌شناسی صدق نمی‌کند، اکثریت غالب فیلسوفان با دانش اندکی در زمینه روش‌ها یا مسائل این حوزه، به این حرفه وارد می‌شوند. در نتیجه، یا موضوعات هنری و زیبایی‌شناختی را نادیده می‌گیرند یا چنین می‌پندارند که ارتباط این موضوعات با دغدغه‌های اصلی این رشته، اندک یا در حد هیچ است. اکثر فیلسوفان روش‌مند بدون توجه به



مسائل هنری یا مرتبط با زیبایی، از این مسیر عبور می‌کنند. دیویسون<sup>۸</sup> و گودمن در این زمینه، استثناهای نادری هستند. همچنین فقدان علاقه به زیبایی‌شناسی - یا نکته دیگر مرتبط با آن، یعنی عدم حضور زیبایی‌شناسی در صفحات مجلات فلسفی معتبر و پر خواننده - گویا هیچ‌گونه شگفتی بر نمی‌انگیزد. افزون بر این، هنگامی که دانشکده‌های فلسفه از تعیین رشته‌هایی که خواستار پذیرش دانشجو در آن هستند خودداری می‌کنند، تمجیبی ندارد که کسی به زیبایی‌شناسی نمی‌اندیشد. به حاشیه راندن موجب کم‌اهمیت شدن می‌شود.

تا اینجای سخن، مربوط می‌شد به جایگاه واقعی زیبایی‌شناسی. ما در برابر این جایگاه، چه موضعی باید داشته باشیم؟ این امر منتهی می‌شود به مسئلهٔ سومی که پیشتر بیان شد؛ جایگاه مناسب، ارزش یا اهمیت حقیقی زیبایی‌شناسی چیست؟

شاید رایج‌ترین پاسخ به این پرسش این باشد که زیبایی‌شناسی همان‌گونه که به درستی درک شده، تنها از لحاظ فلسفی در حاشیه قرار دارد. این دیدگاه که جایگاه حقیقی زیبایی‌شناسی، در واقع جایگاه مناسب آن است، نه تنها مورد اعتقاد فیلسوفانی است که اهمیت به هنر نمی‌دهند - و می‌گویند این تمامی آن چیزی است که زیبایی‌شناسی سزاوار آن است - بلکه باور اشخاصی مانند استنلی کاول و تید کوهن<sup>۹</sup> است که اهمیت بسیاری به هنر می‌دهند - چنان که کوهن می‌گوید:

درست در همین جاست که زیبایی‌شناسی به رغم تزلزل جایگاهش، در بهترین وضعیت قرار دارد.

اما نظر من این است که دیدگاه رایج - مبنی بر این که زیبایی‌شناسی صرفاً از لحاظ فلسفی، در حاشیه قرار دارد - نادرست است. زیبایی‌شناسی جزو لازم فلسفه است. درست به همین جهت است که زیبایی‌شناسی سزاوار موقعیت محوری‌تری در این حرفه است. مزایای عملی دفاع از اهمیت زیبایی‌شناسی برای کسانی که در عرصهٔ زیبایی‌شناسی کار می‌کنند، واضح است. به منظور استدلال در جانب‌داری از این جایگاه، باید برای این مدعا یک پروندهٔ فلسفی تشکیل داد.

اثبات مستدل این مطلب کار ساده‌ای نیست. هیچ بازگشتی به سنت زیبایی‌شناسی برجستهٔ متافیزیکی وجود ندارد. آن سنت و به همراه آن، نوع اهمیتی که کانت و هگل به زیبایی‌شناسی

8. Davidson.

9. Stanley Cavell and Ted Cohen.

نسبت می‌دادند منقضی شده است. بسیاری از ما نیز آرزوی بازگشت به زیبایی‌شناسی بی‌روحي را نداریم که حاصل به کارگیری روش‌های تحلیلی زبان‌شناختی دهه‌های ۳۰ و ۵۰ بود. وانگهی، یکی از ویژگی‌های اساسی و مثبت زیبایی‌شناسی کنونی - پیوند قوی آن با علوم انسانی و اصول نظری خارج از فلسفه - می‌تواند یکی از همان مواردی باشد که در مجموع، آن را برای فیلسوفان کم‌اهمیت‌تر می‌کند. با نزدیک‌تر شدن آثار اخیر زیبایی‌شناختی به علوم انسانی و سایر عرصه‌ها، به نظر می‌رسد زیبایی‌شناسی فاصلهٔ بیشتری با جرح‌های اصلی فلسفه پیدا می‌کند.

در این صورت، چگونه باید دربارهٔ اهمیت فلسفی زیبایی‌شناسی استدلال کرد؟ یک نقطه برای شروع، به چالش کشیدن این دیدگاه است که حرکت به سوی علوم انسانی را دور شدن از فلسفه می‌انگارد. هیچ کس این را برای فیلسوفان علم‌ننگ نمی‌داند که دستان خود را به جزئیات تشعشع جسم سیاه یا پردازش برداری آلوده نکنند. تأمل در یافته‌های تجربی، خواه در زمینهٔ فیزیک یا دربارهٔ فیزیولوژی اعصاب، مسائل مربوط به تفسیر صحیح این یافته‌ها، موارد مرتبط با مشکلاتی که ایجاد می‌کنند یا کمکی که به حل مشکلات می‌کنند همگی بخشی مشروع و ضروری در فلسفهٔ علم دانسته می‌شوند.

هنگامی که این تحول در فلسفهٔ علم را در نظر بگیریم، شیوع این دیدگاه که پیوند نزدیک با علوم انسانی، جنبهٔ فلسفی زیبایی‌شناسی را می‌کاهد، شگفت‌انگیز خواهد بود. آیا می‌توان گفت که این امر نتیجهٔ پرداختن غیر رسمی و ضمنی و دیرهنگام به امتیاز مصنوعی - تحلیلی است؟ یعنی امتیازی که در سطح وسیعی، گمان می‌رود بی‌اعتبار باشد.

در زیبایی‌شناسی نیز مانند عرصه‌های دیگر، آشنایی ریشه‌دار با حوزهٔ تجربی‌ای تحت بررسی را باید یک حسن دانست، نه یک نقص. برای مثال، آگاهی از تاریخ اجرای موزیکال یا تحول نقد ادبی مدرن، می‌تواند به نحو مفیدی، منتهی شود به مسئلهٔ تعمیم‌های مربوط به خود کار هنری یا شرایط ارزیابی زیبایی‌شناختی.

فیلسوفان معتقدند فلسفهٔ علم که به طور جدی به علم می‌پردازد، به لحاظ فلسفی مهم است؛ زیرا آنان فکر می‌کنند که علم به لحاظ فلسفی مهم است. فیلسوفان معدودی نیز بر آنند که هنر



به لحاظ فلسفی اهمیت دارد؛ ولی من این باور را اشتباه می‌دانم. هنر به لحاظ فلسفی مهم است؛ زیرا به لحاظ بشری اهمیت دارد. قطعاً هنر در قرن اخیر، به گونه‌ای تغییر کرده که درک و بی‌پردن به منزلت آن را دشوار ساخته است و آثار *دوشان*، *راشنبرگ*، *کیچ* و دیگران در مقایسه با آثار هنرمندان سنت‌های گذشته، احتمالاً از ابهت و ستایش کمتری برخوردار است؛ اما این تحولات بخشی از موضوعی هستند که امروزه زیبایی‌شناسی باید آن را بیان کند. به رغم تحولات حاصله در روش فلسفی، درک تجربه بشری همچنان آرزویی مهم برای فلسفه است. به مثابه بخشی از همین طرح بزرگ مربوط به مطالعه علوم انسانی است که زیبایی‌شناسی را می‌توان شاخه مهمی از فلسفه دانست. افسوس که این موضع دفاعی به رغم اهمیتی که دارد، ممکن است با واکنشی همیشگی مواجه شود:

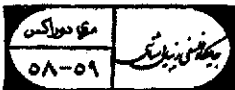
*بله. بله. هنر به لحاظ بشری مهم است؛ ولی چه ارتباطی با فلسفه دارد؟*

در پاسخ به این واکنش، چه می‌توان گفت؟

یکی از پاسخ‌ها ممکن است مد نظر قرار دادن نظریه ارزش باشد. امروزه بیشتر فیلسوفان، از جمله آنان که گرایش فلسفی‌شان در عرصه‌های تخصصی و علمی بروز می‌کند، به اهمیت نظریه ارزش اذعان دارند. زیبایی‌شناسی بخشی از نظریه ارزش است و اگر این نظریه به لحاظ فلسفی مهم است، زیبایی‌شناسی نیز به لحاظ فلسفی مهم است. فیلسوفان چگونه می‌توانند مشتاق درک ماهیت ارزش باشند، بدون اینکه به ارزش زیبایی‌شناختی توجه داشته باشند؟

اکنون زمان مساعدی برای این تحقیق فرا رسیده است. در عرصه زیبایی‌شناسی، فیلسوفان به نحو فزاینده‌ای منکر تفکیک رسمی زیبایی‌شناسی از ارزش اخلاقی شده‌اند تا مسائل بنیادینی را تعقیب کنند که مثلاً مربوط می‌شود به کارکرد اخلاقی هنر، مسئولیت خالق اثر یا حدود و ثغور اخلاقی ارزیابی زیبایی‌شناختی. امروزه یکی از دغدغه‌های اساسی زیبایی‌شناسی، رابطه زیبایی‌شناسی با ارزش اخلاقی است. فیلسوفان اخلاق نیز به نوبه خود، به هنر نظر دارند. *جوئل فینبرگ*، *پیتر ریتون*، *سوزان کف* و سایرینی که در زمینه اخلاق کار می‌کنند توجه خود را به مسائلی نظیر توجیه کمک‌های مالی دولتی به علوم انسانی، ابعاد داستانی زندگی اخلاقی و ارزش

10. Duchamp,  
Rauschenberg, Cage.  
11. Joel Feinberg, Peter  
Railton, Susan Wolf.





بصیرت‌های اخلاقی یا آموزش‌های اخلاقی که از طریق ادبیات و هنر کسب می‌شود، معطوف کرده‌اند. با اندکی اغراق، می‌توان گفت که ما در حال تجربهٔ یک چرخش اخلاقی در زیبایی‌شناسی و یک چرخش زیبایی‌شناختی در اخلاق هستیم.

من کلیات دو شیوه را که از طریق آنها می‌توان از اهمیت فلسفی زیبایی‌شناسی دفاع کرد، بیان کرده‌ام. بی‌شک، شیوه‌های دیگری نیز وجود دارد. درس بزرگ‌تری که در اینجا می‌توان گرفت این است که ما در زیبایی‌شناسی، به کاری بنیادین، آن هم در سطح اساسی نیاز داریم. این به معنای بازگشت به مسائلی است که مدت‌های مدیدی کنار گذاشته شده بودند. استراتژی قدیمی دفاع از زیبایی‌شناسی از طریق کار کردن در حواشی فلسفه، مناسب زمان خود بود و به نحو موفقیت‌آمیزی، زیبایی‌شناسی را از اینکه در شیوه‌های کاهندهٔ فلسفهٔ زبان به تحلیل رود، حفظ می‌کرد. زمانهٔ ما عصر متفاوتی است و هزینهٔ در حاشیه گذاشتن مستمر، هزینهٔ زیادی است. من با بیان اینکه ما در حال بازگشت به موضوعات بنیادین هستیم، درصدد بیان این نیستم که این کار مهم باید در حالتی جداگانه از خود علوم انسانی انجام شود. تنها راهی که بر اساس آن می‌توانیم به صورتی هدف‌مند، مسائل کلی مربوط به ماهیت هنر و زیبایی‌شناسی را کشف کنیم، عبارت است از توجه دقیق به خصوصیات برجسته و قابلیت ملموس بودن موارد خاص.

هدف من از این سخنان این است که تأمل بیشتری در زمینهٔ اهمیت فلسفی زیبایی‌شناسی صورت گیرد. این نیز به نوبهٔ خود، تفکر بیشتری می‌طلبد راجع به آرمان‌های مطلوب فلسفه و راجع به اینکه زیبایی‌شناسی به منزلهٔ یک رشته و شیوهٔ تفکر، واقعاً چیست.

پژوهشگاه علوم انسانی  
پرتال جامع علوم انسانی

